



پتروشیمی ها
پیشران ورود
ارز به کشور
هستند. وقتی
تولید به خاطر
گرما تابستان
یا سرمای
زمستان متوقف
می شود، منبع
اصلی تأمین ارز
خشک می شود.
نتیجه مستقیم
این اتفاق،
جهش نرخ ارز،
ناتوانی دولت
در کنترل بازار
و در نهایت تورم
لجام گسیخته ای
است که
سفره همان
مصرف کننده
خانگی را
کوچک تر می کند

انرژی: از «مالکیت دولتی» تا «ثروت ملی»

باید میان «انرژی دولتی» و «ثروت ملی» تفکیک قائل شد. در سیستم فعلی، مصرف نکردن هیچ سودی برای شهروند ندارد. اما اگر اعتبار انرژی مستقیم به شهروند تعلق می گرفت، او تبدیل به همان مرد خانه دلاری می شد که بین دو گزینه انتخاب می کند: یا این دلارها را برای رفاهی لحظه ای بسوزاند، یا سهمیه خود را به قیمت واقعی به صنعت بفروشد و درآمد آن را صرف ارتقای کیفیت زندگی اش کند. در این الگو، مردم خودشان به پاسداران ثروت ملی تبدیل می شوند.

عدالت علوی: قرار دادن هر چیز در جای خود

امام علی (ع) می فرماید: «العدل یقع الامور مواضعها»؛ عدالت یعنی هر چیزی در جای درست خود قرار گیرد. طبق این منطق، جایگاه درست گاز، نه در بخاری های پرمصرف و نه در کارخانه های غیربهره ور، بلکه در زنجیره ای است که بیشترین رفاه و قدرت اقتصادی را برای کل جامعه خلق کند. وقتی ما گاز را از کارآمدترین بخش اقتصاد دریغ می کنیم و آن را در چاه بی انتهای بی بهره وری می ریزیم، به نام عدالت، در حال بازتوزیع فقر هستیم.

جمع بندی: جراحی برای نجات آینده

ناترازی گاز در ایران، بیش از آنکه یک بحران فنی باشد، ریشه در «ساختار مالکیت» و «مهندسی انگیزه ها» دارد. واقعی سازی قیمت انرژی نباید به معنای فشار بر معیشت مردم باشد؛ بلکه لازمه آن، ملی سازی واقعی انرژی است؛ یعنی بازگرداندن حق تصمیم گیری و نفع این ثروت به آحاد ملت. اگر اعتبار انرژی مستقیماً به کد ملی شهروندان واریز شود، افزایش قیمت به معنای افزایش ارزش دارایی مردم خواهد بود و قدرت خرید آنها در برابر تورم واکسینه می شود. وقت آن است که انتخاب کنیم: یا ادامه دادن به سوختن در آتش بی تدبیری یا حرکت به سوی عقلانیت و عدالت واقعی؛ عدالتی که در آن هر واحد گاز، به جای دود شدن، به اعتباری در جیب هر ایرانی تبدیل شود.

چند مترمکعب گاز بیشتر در بخاری ها، میلیاردها دلار درآمد ارزی را قربانی می کنیم و سپس به دنبال وام و اعتبار برای مدیریت بازار ارز می گردیم؛ این یعنی پاک کردن شیشه با اسکناس!

قیمت: اهرمی برای مدیریت زمان و مصرف

حال این سؤال مطرح می شود که چگونه می توان گاز را به نحو مناسبی بین خانه و صنعت توزیع کرد؟ پاسخ در مکانیزم «قیمت» نهفته است که هم در کوتاه مدت و هم در بلندمدت معجزه می کند.

در کوتاه مدت، قیمت واقعی انرژی بلافاصله روی «دمای آسایش» در منازل اثر می گذارد. وقتی هزینه هر درجه گرمای اضافه، به جای مبالغ ناچیز فعلی، با منطق فرصت صادراتی محاسبه شود، شهروندان انگیزه می یابند با یک درجه کم کردن دمای محیط، نفع مالی آن را در جیب خود حس کنند. این یک تغییر رفتار ناگهانی و مؤثر برای عبور از پیک مصرف است. در بلندمدت نیز قیمت تنها محرک واقعی برای بهبود تجهیزات و فرآیندهاست. تا زمانی که گاز ارزان است، هیچ سرمایه گذاری برای تعویض میلیون ها بخاری فرسوده یا عایق بندی ساختمان ها توجیه اقتصادی ندارد. منابع مالی لازم برای این تحول بزرگ، تنها زمانی تأمین می شود که گاز به جای هدررفت، به قیمت واقعی به صنعت فروخته شده و سود حاصل از آن صرف نوسازی زیرساخت ها شود.

فیلتر بی رحم بهره وری

واقعی سازی قیمت، تکلیف صنعت را هم روشن می کند. وقتی دولت توزیع کننده گاز ارزان باشد، فرقی بین یک پتروشیمی مدرن و یک واحد فرسوده با تکنولوژی منسوخ نمی گذارد. اما در یک بازار درست، صنایع «زامبی» که بهره وری پایینی دارند، توان خرید گاز با قیمت واقعی را نخواهند داشت و از چرخه حذف می شوند. این قیمت است که اجازه نمی دهد ثروت ملی در کوره های ناکارآمدی بسوزد و راه را برای صنایعی باز می کند که از هر واحد گاز، بیشترین ارزش افزوده را خلق می کنند.

